

■ **احمد رضا صدری**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز رحلت شهادت‌گونه زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی است. او که در دوران طولانی و دشوار اسارت، تکیه‌گاه دل و ضمیر آزادگان مظلوم بود و آنان را به آینده روشن و آزاد بشارت می‌داد. اینک در تکریم زندگی و زمانه سید آزادگان، منش وی را در آینه خاطرات شماری از یاران و دوستان بازخوانی کرده‌ایم. امید آنکه تاریخ پزوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **دکتر غلامعلی حداد عادل: زندگی ساده، اما عمیق و سرشار از راز و رمز!**

در پی رحلت شهادت‌گونه حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی‌ابوترابی، سوگنامه‌های فراوانی برای وی قلمی گشت. یکی از پر مضمون‌ترین آنها، یادداشت دکتر غلامعلی حداد عادل بود که شمه‌ای از آن در پی می‌آید: «ابوترابی با قلمتی بلند و قدم‌های استوار، چهره روشن و نماد درخشان آزادگی بود. شرکت در جنگ برای دفاع از وطن و تحمل ۱۰ سال اسارت همراه با سرافرازی و مظلومیت، تصویر گویایی است که از حجت‌الاسلام و المسلمین ابوترابی در ذهن همه ایرانیان نقش بسته است. او افتخار روحانیت انقلابی ایران بود. دیندار و باتقوا، مؤمن و خداترس، ساکت و بی‌ادعا، بی‌اعتنا به دنیا و عناوین و مقامات ظاهری آن و مصمم و سختکوش در مبارزه با ظلم و دفاع از حق و عدالت. او اینها همه عناصر شخصیت این سید مظلوم نیست. در شخصیت به ظاهر ساده، اساد در واقع عمیق و سرشار از راز و رمز، او عناصر دیگری نیز وجود دارند که باید گزارش آنها را از زبان و قلم کسانی شنید که با او هم‌زم و هم‌بند بوده‌اند. ابوترابی در سال‌های اسارت، امیدبخش دل‌های رزمندگانی بود که در دفاع‌مقدس ملت ما به اسارت دشمن در آمدند. او تکیه‌گاه و پشتیبان جمع پریشان آزادگانی بود که در پنجه دشمن غدار اسیر شده بودند. پس از آزادی از اسارت هم، سید آزادگان جنگ تحمیلی و پشتوانه قدرت، شرف و سربلندی آنان بود. سیدعلی اکبر ابوترابی، هم در اسارت زاده بود و هم در آزادی. او هم از پوته آزمایش‌های سال‌های جهاد و اسارت و هم از پوته آزمایش سخت‌تر سال‌های راهایی از اسارت و زندان سربلند بیرون آمد. بسیار دیده‌ایم کسانی را که در آزمایش اول، یعنی در جهاد اصغر موفق بوده‌اند، اما در آزمایش دوم که همان جهاد اکبر است، شکست خورده‌اند. وقتی ابوترابی همراه دیگر آزادگان سرافراز به مهین بازگشت، همه جا با استقبال و احترام روبه‌رو شد و به سرعت مشهور خاص و عام گردید. عناوینی چون نماینده ولی‌فقیه در امور آزادگان و نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، در کنار نام او قرار گرفت، اما ابوترابی عوض نشد. او پیوسته همان روحانی ساکت بی‌ادعای بی‌اعتنای به چرب و شیرین دنیا باقی ماند و جز به خدا و تلاش برای آسایش و کمال خلق خدا نیندیشید. به درختان لاغر و کم و شاخ و برگ کویر می‌مانست که با ریشه‌های عمیق در دل خاک خشک بیابان و با مختصری باران زنده می‌مانند و مقاومت می‌کنند و طوفان‌های مهیب را از سر می‌گذرانند و پا برجا می‌مانند. او پیوسته، عمامه سیاه خود را که یادگار اجناد به خون غلغیده مظلوم بود، چه در کسوت روحانیت و چه در لباس رزم، بر سر داشت و بدان مباهات می‌کرد».

■ **مهندس مهدی چمران: او بسان یک رزمنده عادی، لباس رزم به تن کرده بود!**

زنده‌یاد ابوترابی در آغازین ماه‌های دفاع مقدس با سردار شهیددکتر مصطفی چمران هم‌زم و مورد علاقه و تکریم شدید آن مجاهد بزرگ بود. مهندس مهدی چمران جلوه‌هایی از خصال آن روحانی انقلابی در آن دوره را، به شرح ذیل به قلم آورده است: «هوشن درباره ابوترابی، آسان نیست. کسانی هستند که شاید حماسه‌ها خلق و فداکاری‌ها کردند، اما امروز که آنها را می‌بینیم، متأسفانه از آن حضور، خلوص، خضوع، تواضع و حالت گذشته در آنان اثری نیست. نمی‌خواهم بگویم تا به جایی رسیدند خود را گم کردند، بلکه خوشبختانه می‌گویم که حالت سابق را حفظ کردند. جناب ابوترابی دوران بسیار سختی را پشت سر گذاشت، دورانی که تحمل آن برای انسان‌های عادی هم بسیار سخت است، چه رسد به فردی با آن چته ضعیف و عمیق و راسخ به روز و اسپین داشته و از حالات عرفانی و معنوی متعالی برخوردار باشد که او چنین بود. یادم است شبی در اتاق عملیات بودیم و دکتر، طرح عملیات را برای فرماندهانش تشریح می‌کردند و حاج آقا ابوترابی هم حضور داشتند. در آن شب، دکتر فعالیت‌های سیاسی ایشان را برای جمع تشریح کردند. من احساس می‌کنم آنچه برای دکتر مهم‌تر بود، خلوص چنین فردی با آن سابقه بود. فردی که بدون هیچ خودنمایی و زیاده‌خواهی، مثل یک رزمنده عادی، لباس رزم به تن کرده بود و مثل سایرین می‌جنگید و دلس نمی‌خواست کسی او را بشناسد. ما هم در ابتدا نمی‌دانستیم ایشان کیست. در آنجا مدرسه‌ای بود که رزمندگانی که از قزوین می‌آمدند، همه با لباس معمولی بسیجی به آنجا می‌رفتند. کسی که با لباس روحانیت می‌آمد، طبعاً در میان جمع، شاخص می‌شد و ما کم‌کم پی بردیم که ایشان انسان بسیار بزرگی است. دکتر چمران نیز یکی از اسوه‌های خلوص بود و به اعتقاد من از همین رو، ارتباطی معنوی بین آن دو ایجاد شده و خلوص ابوترابی، چمران را به خود جذب کرده بود. در آن زمان می‌خواستیم یکی از موقعیت‌های دشمن را در تپه‌های الله‌اکبر شناسایی کنیم. حاج آقا شناسایی یکی از موقعیت‌های خطیر را پذیرفتند و همراه دو سه نفر دیگر رفتند. راهی بسیار سخت و صعب‌العبور بود. حاج آقا وارد تپه‌ها شدند و سپس در محاصره دشمن، گرفتار آمدند. حاج آقا ابوترابی انسانی چند بعدی بودند. ایشان از یک سو روحانی و از سوی دیگر رزمنده بودند و برنامه‌ریزی و هدایت فکری رزمنده‌ها را با نبوغ خاصی انجام می‌دادند. از نسوی دیگر، در اسارت با مدیریت خاص خود، خطرات بسیاری را برای اسرای عزیز ما به جان خریدند. پس از اسارت ایشان، همه تصور می‌کردند که شهید شده‌اند. از جمله شهید چمران که مرثیه‌ای خواندنِی برای ایشان نوشتند».



زنده‌یاد سیدعلی اکبر ابوترابی در مسیر زیارت آستان قدس رضوی (ع) همراه با جمعی از آزادگان

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷

د

دکتر غلامعلی حداد عادل:

«سیدعلی اکبر ابوترابی، هم در اسارت زاده بود و هم در آزادی. او هم از پوته آزمایش‌های سال‌های جهاد و اسارت و هم از پوته آزمایش سخت‌تر سال‌های راهایی از اسارت و زندان سربلند بیرون آمد. بسیار دیده‌ایم کسانی را که در آزمایش اول، یعنی در جهاد اصغر موفق بوده‌اند، اما در آزمایش دوم که همان جهاد اکبر است، شکست خورده‌اند»

جستارهایی در زندگی و زمانه سید آزادگان در آینه خاطرات یاران

بسان درختان لاغر اما پرریشه کویر

■ **مهندس سیدمر تضی نبوی: او در روح و ذهن، در این دنیا نمی‌زیست!**

ابوترابی مجاهد پس از بازگشت به ایران بعد از اتمام دوره اسارت، با رأی بالای مردم تهران، دو دوره به نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی برگزیده شد. مهندس سیدمر تضی نبوی در این دو دوره با وی همکار بود و پس از ارتحال او، سیره وی را به شرح ذیل واگویی کرد: «ایشان واقعاً معلم اخلاق بودند. آدم کاملاً وارسته‌ای بودند. هیچ چشمداشت شخصی نداشتند و مسئله من کاملاً برایشان حل شده بود.ا می‌شود گفت این دنیایی نبودند و بیشتر غرق در حال ذکر و نزدیکی با خدا و اینطور مسائل بودند و آنطوری که من شنیدم و می‌شد از نوع خصوصیات و برخورد‌های ایشان دریافت کرد، این بود که ایشان از امام زمان (عج) خواسته بودند که عمرشان را وقف خدمت به مردم بشود و کاملاً همسران را بزنند ایشان بارز بود و شبانه‌روز مشغول خدمت به مردم بودند و این در حقیقت ملکه ایشان بود. من اخیراً متوجه شدم که ارتباطی بین ایشان با حاج‌الطافی که در همان هستند و آدم بسیار منزه و اهل عرفان و مخلصی هستند، وجود داشت و ایشان از حاج‌آقای ابوترابی در جلسه‌ای که من اخیراً حضور داشتم، تجلیل می‌کردند. ایشان به خودشان خیلی سخت می‌گرفتند تا زندگی برای دیگران آسان‌تر شود و فکر نمی‌کنم کسی در زندگی اجتماعی از ایشان آزاری دیده یا دلخوری پیدا کرده باشد. می‌شود گفت با تعبیر لطیفی این حدیث: الانسان عبید الاحسان در روابط سیاسی هم انسان‌ها را با احسان خودشان عبید و جذب و شیفته خود می‌کردند و رابطه احسان در مشی و اخلاق سیاسی ایشان غلبه داشت. به نظر می‌آید که جامعه امروز ما و به‌خصوص نسل جدید بیش از هر چیز به یک الگوی ینار احتیاج دارد. اگر در شرایط جامعه قبل از انقلاب، ایثار را می‌گفتیم فقط یک فضیلت است و یک واجب نیست، ولی وقتی جمهوری اسلامی تشکیل شده و قرار است که حکومت براساس معرف، اخلاق و تربیت اسلامی اداره شود، بیش از هر چیز احتیاج به ایثار است و افراد باید از خودشان بگذرند و منافع دیگران را بر خود ترجیح بدهند تا مشکلات حل شود.

همانطور که ایشان محیط اسارت را برای سایر اسرا قابل تحمل کردند و از آنها اسوه‌های مقاومت ساختند، در باب کردار وحدت‌آفرین و آرامش‌بخش زنده‌یاد ابوترابی در دوران اسارت سخن بسیار است. او از بدو حضور در اردوگاه‌های آزادگان در عراق، به یاری اسرای مظلوم کشور شتافت و به آنان برابری و طمانینه آموخت. حسن نوروزی یکی از آزادگان مشهور بسا ابوترابی در آن دوره در این‌باره می‌گوید: «سال ۱۳۶۰ بود که ما از وجود شخصی به نام آقای ابوترابی در زندان‌های بغداد مطلع شدیم. اولین برخورد ما با ایشان، در اردوگاه موصّل ۴ اتفاق افتاد. اکثر اسرای جوان، در غربت، با یک شخصیت روحانی و بزرگ‌تر از خودشان برخورد کردند. وجود ایشان برای ما یک پذیرفته شد. او مثل یک چیزی بود که آلاء شده باشد. آشنایی با ایشان، از طریق سخنرانی‌هایی بود که انجام می‌دادند. این سخنرانی‌ها نوشته و در آسایشگاه‌ها پخش می‌شد. مجموع اسرایی که در اردوگاه موصّل جمع شده بودند، در واقع شلوغ‌ها و تبعیدی‌های اردوگاه‌های دیگر بودند. پس از درگیری‌های به وجود آمده از اردوگاه موصّل یک و ۲ اردوگاه رمادیه، وهربان را به اردوگاه موصّل ۴ تبعید کرده بودند و

این‌ها در مقابل عراقی‌ها واکنش شدید داشتند، اما با ورود حاج آقا ابوترابی، یک حرکت آرام و نرمی در مقابل عراقی‌ها شکل گرفت. ایشان به ما که به‌عنوان اسیران اغتشاشگر در آن اردوگاه منتقل شده بودیم، نصیحت می‌کردند: نرم بگیرید و نرم باشید! به همین خاطر، تغییر و تحولی از آن وهله اول برای اسرا حاصل شد و همان روزهای اول، این مسئله برای اسرا جا افتاد. حاج آقا در سال اول حضورشان در اردوگاه ما، بیشتر بین و قشان را صرف هماهنگی اسرا می‌کردند. ایشان معتقد بودند که اسرا باید به هم خدمت کنند، روحیه همدیگر را حفظ بکنند و مراده و دوستی داشته باشند تا ناخوشایند بودن را تحمل و پیش بگیرند! اگرچه در این ایام، ایشان نتوانستند روی زمینه تعلیم و تعلم چندان سرمایه‌گذاری کنند. حاج آقا ابوترابی، رفتار سیاسی اسرا را با سخنرانی‌هایشان هدایت می‌کردند. تضعیف روحیه اسرا با پخش اکاذیب، از جمله کارهایی بود که معمولاً توسط عراقی‌ها در مجموعه اسرا صورت می‌گرفت، اما در زمان رهبری حاج آقا، چنین جوی کمتر ایجاد می‌شد و اگر مسئله‌ای هم بود، ایشان با سخنرانی، توطئه دشمن را خنثی می‌کردند یا در ظرف اسرا با اجرای تئاتری در مقابل همان جمع، به حل آن مسئله کمک می‌شد. حاج آقا ابوترابی به اسرا می‌گفتند که شما در برابر عراقی‌ها ساکت باشید و نرم برخورد کنید، عراقی‌ها هم از خود ملایمت نشان می‌دادند. وقتی عراقی‌ها می‌دیدند که اسرای اردوگاه موصّل ۲ با صابون به طرف آنها حمله می‌کردند و دعا می‌خواندند و گریه می‌کردند و ساکت نمی‌شدند یا همه نماز جماعت می‌خواندند یا در وقت ورزش صبحگاهی مثل جبهه شعار می‌دادند، با نصیحت‌های حاج آقا طبیعی بود که آنها هم مراعات می‌کردند. به آنها گفته می‌شد که شما هم مراعات کنید که ما بتوایم اسرا را کنترل کنیم. اگر شما فشار بیاورید، ما هم نمی‌توایم آنها را کنترل کنیم. این زمان برای اسرا، زمان تسکین اعصاب، بعد از یک دوره بحران و شورش در اردوگاه‌ها بود. اسرایی که در حمله‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس و اوج درگیری‌های ما با منافقین در جبهه‌های داخلی اسیر شده بودند و هنوز حالت انقلاب و شورش داشتند و به هیچ عنوان ساکت نمی‌شدند، تنها حرف‌های حاج آقا ابوترابی بود که به آنها آرامشی می‌داد.»



زنده‌یاد سیدعلی اکبر ابوترابی در مسیر زیارت آستان قدس رضوی (ع) همراه با جمعی از آزادگان

■ **نیما احمدپور**



ابوترابی، نماد و رهبر آزادگان در دوره پرمحت اسارت به‌شمار می‌رود. او با رهنمودها و ارشادات خویش در اردوگاه‌های نگهداری اسرای ایرانی، طریق سلوک در آن مقطع دشوار را برای آنان تبیین می‌کرد و آنان را با وظایف خویش آشنا می‌ساخت. در همان مقطع اسرای اردوگاه‌هایی که ابوترابی آنان را به نفس هدایت‌گر خویش مهمان می‌ساخت، سخنرانی‌ها و رهنمودهایش را به دشواری ثبت و مخفی می‌کردند. در سالیان گذشته مجموعه این گفتارها به همت آزاده عبدالمجید رحمانیان تدوین و توسط انتشارات پیام آزادگان به کرات نشر یافت. تدوین‌گر این اثر نفیس و تاریخی در دیباچه خویش بر این اثر، در تدوین نقش تاریخی ابوترابی در آن دوره خلیط چنین آورده است: «مروزه هنگامی که واژه آزادگان در ایران اسلامی به زبان آورده می‌شود، بر آینه ذهن‌ها تصویر مردی مجسم می‌شود که نمودار تحمل، مقاومت، خامجوری، آرامش، تواضع و دیگر خوبی‌ها بود؛ انسانی دوست‌داشتنی، زارذاری امین، حلیم و گره‌گشایی بی‌منت. هنگامی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، او که بیش از ۱۵ سال به صورت شبانه‌روزی خشنگی ناپذیر و بر تروان در صف اول مبارزه به مقابله با دستگاه سلطنت پهلوی پرداخته بود و انتظار می‌فت همچون بیست‌همرزمان یا بسیاری از کسانی که در صفوف بعدی بودند، پست و مقامی را در اختیار



دهه ۷۰: زنده‌یاد سیدعلی اکبر ابوترابی در میان جمعی از آزادگان

باشند و با اخلاقی نیکو و رفتارهای عاقلانه بی‌آن که به‌گرا ب پریشان فکری اعصاب خردی‌های رایج برفتند، پر نشاط زندگی کنند. این مجموعه دو جلدی را براساس مطالب اردوگاه‌ها به چهار فصل تقسیم کرده‌ایم. اما از اردوگاه موصّل می‌گوییم: «این پدر و پسر پارسا پیام‌ها و سخنرانی‌های جمعی سید آزادگان است، متأسفانه اکنون نتوانستیم مطالبی به دست بیاوریم، هر چند که نگارنده بقین دارد آن سخنرانی‌ها که در آن مدت پیش سه ماه صورت گرفت، نگاهشت و توسط برخی از دوستان به ایران آورده شده است. امید آن که بتوانیم آنها را به دست آوریم و در دسترس خوانندگان قرار دهیم».
اینک در پایان این معرفی‌نامه، مروری بر پیام نغز و تاریخی رهبر معظم انقلاب در پی رحلت زنده‌یاد ابوترابی و پدر بزرگوارش را ختام مسک قرار می‌دهیم: «این پدر و پسر پارسا و پرهیزگار، در راه ضیافت بارگاه حضرت ابی‌الحسن الرضا (علیه‌الاف‌التحیه‌والاسلام) بودند که به لقاءالله و با فضل و اکرم و به ضیافت اولیاء مقرب الهی نائل آمدند و آن‌شاءالله در بهشت رضای خداوند که پاداش یک عمر مجاهدت و صبر و استقامت و پاکدامنی آنان است مستقر گردیدند. پسر، پس از سال‌ها حضور در میدان‌های نزاره‌ای دشوار با نظام طاغوتی و پس از مشارکت شجاعانه در صحنه جنگ تحمیلی، سال‌های درازی محنت اسارت در دست دشمن نابکار و فرومایه را چشید و مبارزه‌ای دشوارتر از گذشته را در اردوگاه‌هایی آغاز کرد که او در آنها، همچون خورشیدی بر دل‌های اسیران مظلوم می‌تابید و چون ستاره‌ی درخشان، هدف و راه را به آنان نشان می‌داد و چون ابری فیاض، امید و ایمان را بر آنان می‌بارید و پدر، با صبر و متانت یک فقیه فیلسوف و عارف فقدان و هجران چنین پسری را تحمل می‌کرد و آنچه را در حوزه‌های دانش دین آموخته بود، در عمل و منش خویش تجسم می‌بخشید.»